

تفسیر و تحلیل متون زبان و ادبیات فارسی (دهخدا)

دوره ۱۸، شماره ۶۹، پاییز ۱۴۰۵، صص ۲۹-۴۸

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۲/۱۴، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۴/۹

(مقاله پژوهشی)

DOI:

بررسی ریشخند و تمسخر در امثال و حکم دهخدا و تأثیر آن بر نقد اجتماعی

سید مجتبی میری هزاوه^۱، دکتر محسن ایزدیاری^۲، دکتر شاهرخ حکمت^۳

چکیده

ادبیات هر ملت شامل باورها و تجربیات آن است و ضرب‌المثل‌ها به‌عنوان بازتاب‌دهنده واقعیت‌های زندگی، گاهی با ریشخند و تمسخر همراه هستند. این پژوهش به بررسی ریشخند و تمسخر در ضرب‌المثل‌های فارسی، به‌ویژه در جلد اول «امثال و حکم» دهخدا، می‌پردازد و تأثیر آن‌ها بر نقد اجتماعی را با استفاده از نظریه میخائیل باختین تحلیل می‌کند. در این تحقیق، ضرب‌المثل‌ها از منظر ویژگی‌های کارناوالیستی و تأثیر آن‌ها بر آگاهی فرهنگی بررسی شده‌اند. این پژوهش با استفاده از روش تحلیل محتوای کیفی و نظریات میخائیل باختین و با تمرکز بر ویژگی‌های ریشخندآمیز و تمسخرآلود ضرب‌المثل‌ها، نشان می‌دهد که چگونه این امثال در قالبی طنزآمیز و نقدکننده، رفتارهای اجتماعی، ناهنجاری‌ها، و مسائل روزمره را به چالش می‌کشند. نتایج این مطالعه نشان می‌دهد که ریشخند و تمسخر در ضرب‌المثل‌های فارسی نه تنها ابزار نقد اجتماعی هستند، بلکه وسیله‌ای برای بازنمایی رفتارهای فردی و اجتماعی و ایجاد آگاهی جمعی در مقابل ناهنجاری‌ها و مشکلات اجتماعی محسوب می‌شوند. این پژوهش بر آن است تا به‌وسیله تحلیل این امثال، جایگاه و تأثیر آن‌ها را در نقد اجتماعی و تأثیرگذاری بر فرهنگ عمومی جامعه ایرانی تبیین کند.

واژگان کلیدی: ریشخند، تمسخر، ضرب‌المثل‌های فارسی، دهخدا، نقد اجتماعی.

^۱. دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد اراک، دانشگاه آزاد اسلامی، اراک، ایران.

Mojtabamiri2025@gmail.com

^۲. استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد اراک، دانشگاه آزاد اسلامی، اراک، ایران. (نویسنده مسئول)

mohsen.iizadyar@gmail.com

^۳. استاد گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد اراک، دانشگاه آزاد اسلامی، اراک، ایران.

sh-hekmat@iau-arak.ac.ir



مقدمه

ضرب‌المثل‌ها به عنوان نماینده‌ای از خرد جمعی و تجربیات یک ملت، نقش مهمی در انتقال فرهنگ و ارزش‌های اجتماعی دارند. این گنجینه‌های زبانی با بیانی هنرمندانه، واقعیت‌های زندگی را منعکس کرده و به نقد مسائل اجتماعی می‌پردازند. در این راستا، «ریشخند» و «تمسخر» در ضرب‌المثل‌های فارسی به نقد رفتارهای ناپسند و نابرابری‌های اجتماعی می‌پردازند. کتاب «امثال و حکم» علی‌اکبر دهخدا، به عنوان جامع‌ترین منبع ضرب‌المثل‌های فارسی، هزاران ضرب‌المثل را جمع‌آوری و دسته‌بندی کرده و میراثی ارزشمند برای محققان و علاقه‌مندان به فرهنگ فارسی به جا گذاشته است. جلد اول این اثر شامل تعداد زیادی از این ضرب‌المثل‌هاست. این پژوهش به بررسی ریشخند و تمسخر در ضرب‌المثل‌های فارسی، به‌ویژه در جلد اول «امثال و حکم» دهخدا، می‌پردازد و نقش این عناصر طنزآمیز در نقد اجتماعی را تحلیل می‌کند. پرسش اصلی تحقیق این است که چگونه این ضرب‌المثل‌ها با استفاده از ریشخند و تمسخر، به نقد و اصلاح رفتارهای فردی و اجتماعی کمک می‌کنند و چه تأثیری بر آگاهی جامعه دارند. پژوهش ابتدا به مفاهیم ریشخند، تمسخر و نقد اجتماعی می‌پردازد و سپس با استناد به نمونه‌هایی از ضرب‌المثل‌ها، شیوه‌های به کارگیری این عناصر در نقد مسائل اجتماعی را بررسی می‌کند. در نهایت، تأثیر این ضرب‌المثل‌ها بر نقد اجتماعی و آگاهی‌بخشی به جامعه ارزیابی خواهد شد.

پیشینه تحقیق

مطالعات مختلف به بررسی جنبه‌های گوناگون تمسخر در ادبیات و اجتماع پرداخته‌اند. به عنوان نمونه: میر احمدی و همکاران (۱۳۹۵) در پژوهشی با عنوان «ریشخند سیاسی در سروده هوامش علی دفترالنکسه» زرار قبانی، نشان دادند که ریشخند سیاسی در شعر قبانی باعث برجسته شدن زبان شاعر و درک بهتر مفاهیم برای مخاطب می‌شود و تلخی شکست اعراب در سال ۱۹۶۷ را منعکس می‌کند؛ حسین‌پور و نعمتی (۱۳۹۹) در پژوهشی با عنوان «راهکارهای مبارزه با استهزاء و تمسخر از منظر قرآن و حدیث»، راهکارهایی از قرآن و حدیث ارائه داده‌اند، از جمله: توجه به عذاب اخروی، همدل، و آمادگی روحی با الگوگیری از پیامبر و توجه به آزمایش الهی بودن تمسخر. راهکارهای عملی شامل سخن حکیمانه، رفتار مسالمت‌آمیز و صبر است؛ شعبانی (۱۴۲۴ق) در پژوهشی با عنوان «بذله‌گویی و تمسخر در شعر بشاربن برد، ابن

الرومی و ابی العلاء المعری»، نشان داد که بذله‌گویی و تمسخر در شعر شاعرانی چون بشاربن برد، ابن الرومی و ابوالعلاء معری، ابزاری برای انتقاد از ستمگران و بورژواها است.

روش تحقیق

پژوهش حاضر با روش توصیفی-تحلیلی و رویکرد کیفی، به بررسی ریشخند و تمسخر در ضرب‌المثل‌های فارسی و نقش آن‌ها در نقد اجتماعی می‌پردازد. داده‌ها از طریق استخراج ضرب‌المثل‌های مرتبط از جلد اول «امثال و حکم» دهخدا جمع‌آوری شده و با استفاده از تحلیل محتوا و تحلیل موضوعی، بر اساس نظریه کارناوال باختین، مورد واکاوی قرار گرفته است.

مبانی تحقیق

ریشخند

ریشخند، معادل عربی «السخریة» و معادل غربی «ایرونی»، ابزاری زبانی در طنز و کنایه به معنای استهزا و وارونه‌نمایی حقیقت است. در ادبیات فارسی، ریشخند نه تنها در شعر و نثر، بلکه در زبان عامیانه و فرهنگ شفاهی نیز حضوری پررنگ دارد که یکی از جلوه‌های بارز آن در ضرب‌المثل‌ها دیده می‌شود. (ر.ک: مکاریک، ۱۳۸۳: ۱۴۵) در ضرب‌المثل‌ها، ریشخند با بیان غیرمستقیم حقیقت یا ارائه تصویری متناقض از واقعیت به کار می‌رود. (ر.ک: همایی، ۱۳۸۳: ۱۳۲) در معنای گسترده‌تر، ریشخند به تفاوت میان آنچه که واقعاً هست و آنچه که به نظر می‌آید اشاره دارد. این تفاوت، نوعی بی‌همخوانی است که معمولاً در قالبی مخالف با واقعیت بروز می‌کند. (ر.ک: زمخشری، ۱۳۸۵: ۹۱) ریشخند می‌تواند سلاحی باشد که سیاستمداران برای تمسخر و استهزاء دشمنانشان از آن بهره می‌برند و نویسندگان و فیلسوفان از آن برای نقد باورهای نادرست و افسانه‌های رایج استفاده کرده‌اند. (ر.ک: رادفر، ۱۳۶۴: ۱۱۲)

تمسخر

واژه «تمسخر» از ریشه «سخریه» گرفته شده است که به معنای استهزا یا خندیدن به چیزی است. در زبان فارسی، به نوعی توهین یا تحقیر اطلاق می‌شود که معمولاً در قالب شوخی یا کنایه‌ای صورت می‌گیرد و به هدف خود کم‌ارزشی نسبت می‌دهد. (ر.ک: احمدی، ۱۳۹۶: ۲۳)

تمسخر به عنوان یک تکنیک بیانی در ادبیات، هنر و فرهنگ شفاهی به کار می‌رود و ضمن ایجاد فضای طنز، پیام‌های عمیق‌تری را منتقل می‌کند. این تکنیک به ویژه زمانی مفید است که بیان مستقیم نظرات می‌تواند عواقب منفی به همراه داشته باشد. تمسخر به عنوان ابزاری برای انتقاد و اعتراض عمل می‌کند و به افراد یا جوامع اجازه می‌دهد تا به طور غیرمستقیم نارضایتی

خود را ابراز کنند. (ر.ک: اصلانی، ۱۳۸۴: ۱۵۲) تمسخر به طور مکرر به عنوان وسیله‌ای برای نقد اجتماعی و سیاسی به کار می‌رود، به ویژه در ژانرهایی مانند طنز و کمدی (ر.ک: ایران‌زاده و بنادکوک، ۱۳۹۱: ۵۳) این ابزار اغلب ویژگی‌های منفی یا بی‌ارزش یک موضوع را اغراق می‌کند تا توجه به مشکلات و تناقضات موجود جلب شود. (ر.ک: ایزوتسو، ۱۳۹۴: ۲۳۷)

ویژگی‌های ریشخند

ریشخند را می‌توان به عنوان نوعی ناهمخوانی میان لفظ و معنا، یا تضاد میان ظاهر و باطن یک سخن تعریف کرد. در این شگرد، ویژگی‌های زیر را در نظر گرفته‌اند:

۱) غافلگیری مخاطب: در ریشخند، مخاطب ابتدا معنای ظاهری را درک می‌کند، اما پس از اندکی تأمل، به معنای پنهان و واقعی پی می‌برد که معمولاً خلاف انتظار اوست؛ ۲) خنده‌آوری همراه با گزندگی: ریشخند اغلب طنزآمیز است، اما این طنز همراه با نوعی تلخی و انتقاد است. برخلاف طنز صرف که می‌تواند صرفاً برای خنداندن باشد، ریشخند معمولاً پیامی نهفته در خود دارد؛ ۳) پنهان‌کاری و پوشیدگی: در بسیاری از موارد، گوینده یا نویسنده با حالتی بی‌طرفانه سخن می‌گوید، اما در واقع معنای پنهانی در کلام او نهفته است؛ ۴) بی‌خبری ظاهری گوینده: فردی که از ریشخند استفاده می‌کند، ممکن است خود را بی‌اطلاع یا خونسرد نشان دهد، در حالی که در واقع در حال بیان اعتراضی تند و گزنده است. (ر.ک: Akhavan, 2021)

انواع تمسخر

برای تمسخر انواع گوناگونی در نظر گرفته شده که عبارتند از:

۱) تمسخر کلامی: به طور مستقیم از کلمات برای تحقیر یا توهین به یک شخص یا پدیده خاص استفاده می‌شود (جوادی، ۱۳۸۴: ۴۵)؛ ۲) غیرمستقیم (کنایه‌آمیز): به جای بیان مستقیم نواقص، از کنایه یا اشاره‌های غیرمستقیم برای انتقاد استفاده می‌شود (پزشک‌زاد، ۱۳۸۴: ۹۵)؛ ۳) اجتماعی: به چالش کشیدن نهادهای اجتماعی، فرهنگی یا سیاسی (خراسانی، ۱۳۸۴: ۱۳۷)؛ ۴) فرهنگی: بر اساس تفاوت‌های فرهنگی و سنتی ایجاد می‌شود (بهزادی اندوهجردی، ۱۳۸۷: ۵۶)؛ ۵) تقلیدی (پارودی): از طریق تقلید از رفتار یا سخنرانی دیگران صورت می‌گیرد؛ ۶) شخصیت: ویژگی‌های منفی یا ضعف‌های شخصیت فرد به طور اغراق‌شده بیان می‌شود (پاینده، ۱۳۹۴: ۱۴۵ و ۲۴۷)؛ ۷) موقعیت: شرایط خاص یا اتفاقاتی که برای فرد یا گروهی رخ داده است به صورت خنده‌دار بیان می‌شود (پارسی‌نژاد، ۱۳۸۱: ۴۹)؛ ۸) جنسیتی: به ویژگی‌ها و رفتارهای مرتبط با جنسیت می‌پردازد (بیرز، ۱۳۸۵: ۲۳۶)؛ ۹) مذهبی: مفاهیم یا باورهای مذهبی

افراد و گروه‌ها را به‌منظور نقد یا تحقیر مورد استفاده قرار می‌دهد؛ ۱۰) تمسخر در قالب طنز و شوخی: هدف از آن ایجاد فضایی شاد و خنده‌آور است (اسلامی ندوشن، ۱۳۶۳: ۷۲).

ریشخند و تمسخر به مثابه ابزار انتقاد اجتماعی

در بسیاری از ضرب‌المثل‌ها، ریشخند نه تنها یک آرایه زبانی، بلکه ابزاری برای نقد اجتماعی است. در جامعه‌ای که گاهی گفتن حقیقت به‌صراحت هزینه‌بر است، زبان طنز و ریشخند به کمک می‌آید تا واقعیت‌ها را با بیانی پوشیده، اما نیش‌دار مطرح کند. ضرب‌المثل‌هایی همچون شتر دیدی، ندیدی یا خود گویی و خود خندی، عجب مرد هنرمندی، نمونه‌هایی از این دست هستند. در این مثل‌ها، جامعه‌ای به نقد کشیده می‌شود که در آن افراد گاهی ترجیح می‌دهند چشم بر حقیقت ببندند یا خود را دانای کل بدانند، در حالی که در واقعیت چنین نیست (حاج سیدجواد، ۱۳۳۲: ۷۲). صدای حقیقت در پس پرده کلام ریشخند در ضرب‌المثل‌ها، راهی است برای گفتن حرف‌هایی که شاید نتوان آن‌ها را به‌صراحت بیان کرد. این شگرد زبانی، برای انتقاد، آموزش و ایجاد تأمل در مخاطب به کار می‌رود (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۰: ۹۸).

میخائیل باختین و نظریه کارناوالیسم

میخائیل باختین (۱۸۹۵-۱۹۷۵)، متفکر روسی در ادبیات تطبیقی و تحلیل‌گفتمان، است که در دانشگاه پتروگراد تحصیل و مطالعات گسترده‌ای روی داستایفسکی و رابله انجام داد (تودوروف، ۱۴۰۳: ۹۵). او دارای نظریه‌های برجسته‌ای در ادبیات است که از میان آن‌ها، کارناوال‌گرایی و گفتگومندی از اهمیت ویژه‌ای برخوردارند. این دو نظریه با یک اندیشه محوری به هم پیوند می‌خورند و آن عنصر کلیدی «چند آوایی» و «چند صدایی» در آن‌هاست (دانشگر، ۱۳۹۵: ۱۷۶).

نظریه کارناوالیسم او بر تأمین فضایی موقتی برای تعلیق سلسله‌مراتب اجتماعی و قدرت رسمی از طریق شوخی، هجو و طنز تأکید دارد؛ جایی که زبان و فرهنگ عامه، امر نوین و چندلایه‌ای را خلق می‌کنند (باختین، ۱۳۸۷: ۱۲). باختین مفهوم کارناوالیسم را نخستین‌بار در کتاب خود با عنوان «رابله و جهان» او مطرح کرد. او در این اثر نشان داد که چگونه کارناوال نه تنها بازتابی از فرهنگ عامه، بلکه راهکاری برای مواجهه با تضادها و تعارضات اجتماعی است. به باور باختین، کارناوال نه تنها محدود به زمان و مکان خاصی نیست، بلکه به‌عنوان شکلی از بیان فرهنگی، در ادبیات و زبان نیز تجلی می‌یابد (کلارک، ۱۹۹۸: ۴۵). مفهوم چندصدایی در نظریه باختین، بر حضور هم‌زمان گفتمان‌های مستقل و برابر تأکید می‌کند؛

ویژگی‌ای که در ضرب‌المثل‌های فارسی بازتاب دارد و لایه‌های مختلف اجتماعی و انتقادهای ظریف علیه قدرت را نمایان می‌سازد.

بحث

ضرب‌المثل‌ها ابزارهای مهمی در بیان نقد اجتماعی هستند. این ابزارها با انتقال مفاهیم پیچیده و استفاده از اغراق، ویژگی‌های منفی جامعه را برجسته کرده و در نقد رفتارها و عادات نادرست مؤثرند. در این بخش، با استفاده از نظریه نقد اجتماعی باختین، ویژگی‌های ریشخند و نیز انواع تمسخر، با تأکید بر جلد اول «امثال و حکم» دهخدا، تحلیل و ارزیابی می‌شود.

۱. بررسی ویژگی‌های ریشخند در ضرب‌المثل‌ها

غافلگیری مخاطب

این دسته شامل ضرب‌المثل‌هایی می‌شود که در ابتدا معنای ظاهری و ساده‌ای دارند، اما پس از تأمل بیشتر، معنای واقعی و عمیق‌تر آن‌ها مشخص می‌شود. این ضرب‌المثل‌ها معمولاً حاوی پیامی غیرمنتظره هستند.

آب که از سر گذشت، چه یک گر، چه صدگر، چه یک نی چه صدنی: این مثل به ظاهر ساده و ابتدایی، لایه‌های پنهان و عمیقی در خود دارد که تنها از طریق تأمل و تفکر بیشتر می‌توان به معنای واقعی آن پی برد (دهخدا، ۱۳۶۳: ۱۳). این ضرب‌المثل به وضعیتی بحرانی اشاره دارد که با تأخیر در واکنش، از کنترل خارج شده است. تأکید می‌کند که وقتی ساختارها فرسوده شوند، هیچ مداخله سطحی مؤثر نخواهد بود. بر اساس نظر باختین، فرهنگ عامیانه با طنز قدرت را نقد می‌کند و این ضرب‌المثل به بی‌کفایتی مدیران در پیشگیری از بحران و ضرورت اصلاح ساختاری قبل از بروز مشکلات جدی هشدار می‌دهد. غافل‌گیری در این است که پس از بروز بحران، هیچ راه‌حلی کارساز نخواهد بود.

آب که یکجا مانده می‌گندد

این ضرب‌المثل به اهمیت پویایی در نظام‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی اشاره دارد و نشان می‌دهد که ایستایی می‌تواند به فرسایش و فساد منجر شود. از دیدگاه نقد اجتماعی، توقف در تصمیم‌سازی و عدم بازنگری در سیاست‌ها مشکلاتی را انباشت می‌کند. همچنین، با توجه به نظریه کارناوال باختین، این ضرب‌المثل به بازاندیشی و تجدید حیات در مناسبات حاکم دعوت می‌کند. در نهایت، این ضرب‌المثل با زبانی طنزآلود، ضرورت پویایی و بازنگری در

جامعه و سیاست را هشدار می‌دهد. غافل‌گیری در این است که آن سکوت و ایستایی‌ای که اول آرامش به نظر می‌رسد، ناگهان به «گندیدگی» و فساد منجر می‌شود.

آب را از سربند باید بست

این ضرب‌المثل، در نقد اجتماعی سه پیام کلیدی دارد: ۱) کاستن از آثار ظاهری بحران‌ها (مدیریت علائم) بی‌فایده است؛ باید از «منشأ» مشکلات (سربند) قبل از گسترش آنها پیشگیری کرد. ۲) موازی با ایده کارناوال باختین، تمسخرِ راه‌حل‌های گذرا و سطحی، همان نقشی را دارد که کارناوال هنجارها را می‌گسلد؛ این ضرب‌المثل مسخرگی «راه‌حل‌های سریع» را به یغما می‌برد. ۳) پیام عملی اجتماعی-سیاسی این مثل ضرورت بازاندیشی ساختاری در نظام‌های قدرت است تا از ابتدای مسیر جلوی فساد، ناکارآمدی و بی‌عدالتی گرفته شود. غافل‌گیری در این است که بسته‌بودن یک شاخه پایین‌دست کافی نیست؛ بلکه باید سر منشأ را بست.

آب می‌رود و دریا می‌سازد

این ضرب‌المثل به تغییرات کوچک و پیوسته‌ای اشاره دارد که می‌توانند تأثیرات بزرگی داشته باشند و هشدار می‌دهد که نباید از جریان‌ات به ظاهر کم‌اهمیت غفلت کرد. این تغییرات می‌توانند ساختارهای کهنه را به چالش بکشند و به تحول منجر شوند. آب‌های کوچک نماد صدهای حاشیه‌ای هستند که با پیوستگی، دریای تغییر را شکل می‌دهند. بنابراین، باید به حرکت‌های آرام و تدریجی مردم توجه کنیم و از آن‌ها حمایت کنیم تا نادیده نمانند. غافل‌گیری در این است که آنچه ابتدا کوچک به نظر می‌رسد، می‌تواند به تحولی بزرگ تبدیل شود.

خنده‌آوری همراه با گزندگی

این دسته شامل ضرب‌المثل‌هایی است که ظاهراً طنزآمیز به نظر می‌رسند، اما در واقع حاوی نوعی نقد اجتماعی یا شخصی هستند. این ضرب‌المثل‌ها معمولاً برای نقد رفتارها یا ویژگی‌های منفی افراد در جامعه به کار می‌روند.

آب در چیزی بستن

ضرب‌المثل بیانگر این است که بدون شرایط یا منابع لازم، تلاش برای بهبود بی‌فایده است و به ناکارآمدی سیستم‌های اجتماعی اشاره دارد. این مثل با زبانی ساده و طنز تلخ، نقدی بر قدرت‌های ظاهری دارد که قادر به انجام کارهای مؤثر نیستند. نظریه باختین به کارناوالیسم در این ضرب‌المثل‌ها اشاره دارد، جایی که جامعه با زبان ساده و شایعات، اعتراضات خود را نسبت به سیاست‌های نادرست بیان می‌کند و فضایی برای نقد و دگرگونی موقعیت‌ها ایجاد می‌کند.

پنهان کاری و پوشیدگی

این دسته ضرب‌المثل‌ها شامل جملاتی است که به ظاهر بی‌طرفانه و ساده به نظر می‌رسند، اما در واقع معنای پنهانی دارند. گوینده ممکن است به نظر برسد که بدون تعصب یا قضاوت صحبت می‌کند، اما در حقیقت در حال بیان یک پیام تلویحی و زیرکانه است. که در جلد یک دهخدا بسیاری از این نوع ویژگی را می‌توان دید.

آب را آبکش کردن

این ضرب‌المثل به معنای پاک کردن آب از جایی است که به سختی به دست آمده یا آلوده بوده و به طور ظاهری عملی ساده به نظر می‌رسد. اما در واقع، نشان‌دهنده پنهان کاری پیچیده‌ای است که به تلاش برای اصلاح وضعیتی ناپسند اشاره دارد، بدون اینکه نتیجه‌ای داشته باشد. با توجه به نظریه باختین، این ضرب‌المثل به مفهوم کارناوال مرتبط است که در آن نظم‌های اجتماعی به چالش کشیده می‌شود. در نهایت، این عبارت به نوعی دگرگونی اجتماعی اشاره دارد که در آن فرد به ظاهر در حال اصلاح است، اما تنها به افعال سطحی پرداخته و به مشکلات اساسی جامعه توجهی ندارد.

آب گشاده

این ضرب‌المثل به تلاش‌های بی‌نتیجه برای پاک‌سازی چیزی که به سختی به دست آمده یا آلوده شده، اشاره دارد. این تلاش‌ها به جای اصلاح وضعیت، منجر به هدر رفتن زحمات می‌شوند. از دیدگاه نظریه باختین، این مفهوم با کارناوال و چالش نظم اجتماعی مرتبط است و به بی‌ثباتی و آسیب‌پذیری اشاره می‌کند. این انتقاد پنهان به گوینده اجازه می‌دهد تا بدون ترس از مجازات، نقد خود را بیان کند و برای مخاطب آگاه‌تر، هشدار ناخودآگاه است.

آب روشنایی است

این ضرب‌المثل به شفاف‌سازی و روشن‌گری اشاره دارد و آب را نماد حقیقت و روشنی می‌داند. باختین به موانع حقیقت و انتقاد از پنهان کاری پرداخته و نشان می‌دهد که حقیقت‌ها ممکن است به راحتی فاش نشوند و در پس پرده‌ها باقی بمانند. همچنین، تأکید می‌کند که شفافیت تحت تأثیر پنهان کاری‌ها قرار می‌گیرد و به ناتوانی یا تمایل نهادها یا افراد در فاش کردن حقیقت اشاره دارد.

آب را زیر هفت طبقه زمین می‌بینند

این ضرب‌المثل به یافتن چیزی پنهان و دشوار اشاره دارد. در ظاهر، به جستجوی حقیقت می‌پردازد، اما در باطن، به پنهان‌کاری و مخفی‌سازی طولانی‌مدت حقیقت اشاره دارد. از دیدگاه باختین، این ضرب‌المثل با گروتسک مرتبط است، چراکه چیزی بی‌ضرر و طبیعی می‌تواند پرده ای بر یک واقعیت پیچیده باشد. پنهان‌کاری و پوشیدگی در تمسخر این ضرب‌المثل در این نهفته است که انتقاد و طعنه با پوششی از تعریف و تمجید بیان می‌شود، و تضاد بین ظاهر و باطن ضرب‌المثل، به این تمسخر عمق و تأثیر بیشتری می‌بخشد.

بی‌خبری ظاهری گوینده

در این دسته، گوینده خود را بی‌خبر از مسئله یا بی‌تفاوت نشان می‌دهد، در حالی که در واقع پیامی انتقادی و اجتماعی در پشت کلام او نهفته است. این نوع ضرب‌المثل‌ها معمولاً با لحن آرام و ساده به نظر می‌رسند اما در واقع حاوی اعتراض به شرایط خاص هستند.

آب که از سر گذشت، دیگر مهم نیست

این ضرب‌المثل به بی‌توجهی و غفلت از بحران‌ها اشاره دارد و نشان می‌دهد که برخی افراد تنها زمانی به مشکلات توجه می‌کنند که اوج می‌گیرند. این بی‌توجهی نقدی به نهادهایی است که فقط در مواقع بحرانی به فکر چاره می‌افتند و به سیاست‌های کوتاه‌مدت و واکنشی دامن می‌زنند. نظریه باختین نیز بر اهمیت دیالوگ اجتماعی در درک مسائل تأکید دارد. در نهایت، این ضرب‌المثل پیام انتقادی را منتقل می‌کند: بی‌توجهی به بحران‌ها می‌تواند فاجعه‌بار باشد.

آب بر آتش زدن

ضرب‌المثل «آب بر آتش زدن» به انتقاد از تلاش‌های بی‌اثر در مواجهه با بحران‌ها اشاره دارد. این عبارت نشان می‌دهد که در شرایط شدید، هر تلاشی برای حل مشکل ممکن است بی‌فایده باشد، مانند اینکه آب نمی‌تواند آتش را خاموش کند اگر شعله‌ها بسیار بلند باشند. این ضرب‌المثل به عدم کارایی اقدامات در سطح سیاسی و اجتماعی و اعتراض به رفتارهای نمایشی و بی‌اثر اشاره دارد. در نهایت، نقدی بر ناکارآمدی بسیاری از راه‌حل‌ها در مواجهه با بحران‌هاست.

آب به هاون کوفتن

این ضرب‌المثل به بی‌فایده بودن تلاش‌هایی اشاره دارد که منجر به اتلاف وقت و انرژی می‌شود، مانند کوبیدن آب به هاون. این مثال به ویژه زمانی به کار می‌رود که فرد یا گروهی در حال انجام کاری بی‌ثمر باشند. در چارچوب نظریه باختین، این ضرب‌المثل نقدی اجتماعی

است که شرایطی را نشان می‌دهد که در آن ساختارهای اجتماعی یا سیاسی اقداماتی بی‌اثر انجام می‌دهند و به بی‌فایده بودن اقدامات نمایشی در جوامع اشاره دارد.

آب و رنگ در کلام مردان

این ضرب‌المثل به سطحی بودن گفتارهای اجتماعی و سیاسی اشاره دارد و نارضایتی از سخنان بی‌عمق سیاستمداران را بیان می‌کند. «آب و رنگ» نماد سخنان فاقد محتواس است که تنها برای ایجاد ظاهری از پیشرفت بیان می‌شوند. با رویکرد کارناوالی باختین، این ضرب‌المثل نقدی به سیاستمدارانی است که برای فریب افکار عمومی، کلام خود را تزئین می‌کنند. در نهایت، این ضرب‌المثل نشان‌دهنده پوچی گفتارها و اقدامات سطحی در عرصه اجتماعی و سیاسی است.

۲. بررسی انواع تمسخر در ضرب‌المثل‌ها

تمسخر کلامی

آسمان به زمین نمی‌رسد: این ضرب‌المثل به وضعیت‌های غیرممکن و بی‌نتیجه اشاره دارد و نقدی به شرایطی است که از ابتدا به شکست می‌انجامند. از دیدگاه نظریه باختین، این ضرب‌المثل نماد تضاد میان گفتارهای رسمی و مردمی است، جایی که گفتارهای قدرت حاکم به‌عنوان پوچ تلقی می‌شوند. با استفاده از طنز، مردم به این گفتارها می‌خندند و نشان می‌دهند که تلاش برای دستیابی به آن‌ها بی‌فایده است. همچنین، این ضرب‌المثل نوعی مقاومت را نمایان می‌سازد، زیرا جوامع در برابر شرایط حاکم احساس ناتوانی کرده و از زبان به‌عنوان ابزاری برای انتقاد از ساختارهای ناکارآمد استفاده می‌کنند.

آب که از سر گذشت، دیگر مهم نیست

این ضرب‌المثل در موقعیت‌هایی به‌کار می‌رود که فرد یا گروهی با مشکلات فراوان مواجه هستند و پس از بروز فاجعه، بی‌تفاوتی نشان می‌دهند. معنای آن بیانگر پذیرش وضعیت موجود و عدم اقدام برای حل مشکل است. در ادبیات غنایی و نقدهای اجتماعی، این جمله نقدی به وضعیت‌های اجتماعی بدون چشم‌انداز تغییر است. از نظر باختین، این ضرب‌المثل نماد ناتوانی فرد یا جامعه در برابر بحران‌های ساختاری و بیانگر شکستی عمیق ناشی از تعامل گفتارهای رسمی و مردمی است. این جمله نشان‌دهنده پذیرش یأس و تسلیم در برابر وضعیت موجود است.

تمسخر غیرمستقیم (کنایه آمیز)

گرچه را در خانه یخ زده نشان بدهی، می گوید ماهی است!

این ضرب المثل به تلاش های بی نتیجه برای تغییر واقعیت اشاره دارد، مانند معرفی گرچه به عنوان ماهی. این مثال نقدی به شیوه های اعمال قدرت و تغییر حقیقت توسط نهادهای رسمی است. با استفاده از طنز و کنایه، نشان داده می شود که تغییر واقعیت ها بدون توجه به قوانین طبیعی یا اجتماعی بی فایده است. زبان به عنوان ابزاری برای نقد حاکمیت و وضعیت های ناعادلانه به کار می رود و گفتمان های نادرست را به چالش می کشد. باختین به کارکردهای زبانی اشاره می کند که هم طنز و هم نقد جدی بر واقعیت های اجتماعی و سیاسی را شامل می شود.

توشک خود را می کنی، اما دیگران هم شلوار دارند!

این ضرب المثل نقدی به افرادی است که به طور مداوم در تلاش برای دستیابی به چیزهایی هستند که برای دیگران نیز قابل دسترسی است. این جمله به طور کنایه آمیز به بی فایده بودن این تلاش ها اشاره دارد، زیرا دیگران نیز همین کوشش ها را انجام می دهند. بر اساس نظریه باختین، این مثل به عنوان کارناوال اجتماعی شناخته می شود که در آن گفتمان های رسمی و قدرت ها به طور غیرمستقیم نقد می شوند. با استفاده از طنز، نویسندگان نشان می دهند که تلاش ها ممکن است تنها تکرار مکررات باشد و افراد بیشتر به تقلید از یکدیگر می پردازند تا تلاش های فردی.

تمسخر اجتماعی

بر سر دو راهی، نشستن خطاست

این ضرب المثل هشدار می دهد که فرد نباید در شرایط تصمیم گیری دچار تردید شود. این پیام به جامعه معاصر اشاره دارد که در آن افراد باید از میان گزینه های مختلف انتخاب کنند تا از حالت بی تفاوتی دور بمانند. از منظر باختین، این ضرب المثل به ویژگی های کارناوالیستی و گفتمان اجتماعی مرتبط است. در زمان های بحرانی، انتخاب فرد باید فعال و مؤثر باشد، زیرا عدم انتخاب یا تعویق آن، به بی تفاوتی و عدم بازتاب در جامعه منجر می شود و با ایده های اجتماعی رشد و آگاهی در تضاد است.

بیا و درخت کهنه را از نو بکار

درخت کهنه نماد مفاهیم و سنت های قدیمی است که ممکن است دیگر کارایی نداشته باشند، اما برخی افراد همچنان به آن ها وفادارند. این ضرب المثل به افراد توصیه می کند که باید در

مسائل اجتماعی تجدید نظر کنند، زیرا تکیه بر الگوهای قدیمی می‌تواند منجر به رکود و محدودیت شود. با نگاهی کارناوالیستی، این ضرب‌المثل به چالش کشیدن قواعد اجتماعی و شکستن قالب‌های قدیمی را ترویج می‌کند. تمسخر به عنوان ابزاری برای آزادسازی و پذیرش اندیشه‌های نو به کار می‌رود و جامعه را به سمت تحولات مثبت هدایت می‌کند.

تمسخر فرهنگی

پای بی‌راه زن، تا به راه بیفتی

این ضرب‌المثل بر اهمیت شناخت مسیر درست در زندگی و پرهیز از شتاب‌زدگی و انتخاب‌های نادرست تأکید دارد. انسان‌ها در تلاش‌اند تا از اشتباهات اولیه جلوگیری کنند و از تجربیات پیشینیان بهره ببرند. بی‌راه به عنوان استعاره‌ای از گفتمان‌های غلط اجتماعی مطرح می‌شود که ممکن است توسط نهادهای رسمی به جامعه القا شود و مردم را از مسیر واقعی خود منحرف کند. انتخاب‌های هوشمندانه و آگاهانه، در نهایت به راه درست منتهی می‌شود.

پای هر که رسیده است، خودش باید از گودال برود

این ضرب‌المثل به فرد توصیه می‌کند که مسئولیت مشکلات خود را بپذیرد و به دیگران تکیه نکند. این مفهوم به خوداتکایی و تغییرات درونی اشاره دارد و نشان‌دهنده خودانتقادی و مسئولیت‌پذیری است. از دیدگاه باختین، این تمسخر فرهنگی انتقادی به انتظارات اجتماعی و هنجارهای جمعی دارد و افرادی که به جای پذیرش مسئولیت، به دنبال حل مشکلات از طریق دیگران هستند، از خود راندگی و بازآفرینی درونی پرهیز می‌کنند. این نوع تمسخر به نقد نظرات متعارف و دور کردن جامعه از جزم‌اندیشی‌های فرهنگی کمک می‌کند.

تمسخر از نوع تقلیدی (پارودی)

چیزی که داری، باید از دیگران تقلید کنی!

این ضرب‌المثل به رفتار افرادی اشاره دارد که به جای استفاده از تفکر و خلاقیت خود، تنها به تقلید از دیگران می‌پردازند. این نوع تقلید به عنوان روشی بی‌هویت و بی‌خلاقانه برای دستیابی به اهداف تلقی می‌شود. در جوامع بسته و سنتی، این رفتار به عنوان الگو جایگزین خلاقیت و نوآوری می‌شود. باختین این نوع تمسخر را نقد اجتماعی می‌داند که به شیوه‌ای طنزآمیز، رفتارهای تقلیدی را بی‌اعتبار می‌سازد.

چکمه را می‌پوشی، اما انگشتان تو بیرون است

این ضرب‌المثل به نقد رفتارهای ظاهری و دروغین اشاره دارد که در واقعیت ناکارآمدند. فردی که چکمه می‌پوشد اما انگشتانش بیرون می‌مانند، نشان‌دهنده این است که ظاهراً کاری انجام داده، اما در عمل بی‌فایده است. این ضرب‌المثل به‌طور طنزآمیز به ظاهرگرایی در جامعه می‌پردازد و ناتمام بودن و بی‌اثر بودن این نوع رفتارها را به تصویر می‌کشد. به عبارتی، این پارودی به‌عنوان ابزاری برای نشان دادن بی‌فایده بودن پرداختن صرف به ظاهر مسائل اجتماعی عمل می‌کند.

تمسخر در قالب طنز و شوخی

خودش نمی‌تواند از کوه بالا برود، سنگ می‌اندازد!

این ضرب‌المثل به نقد افرادی می‌پردازد که توانایی حل مشکلات خود را ندارند و به جای آن، سعی در ایجاد مشکلات برای دیگران دارند. در فضایی طنزآمیز، این ضرب‌المثل به بی‌تفاوتی و عدم مسئولیت‌پذیری این افراد اشاره دارد که به جای حل مسائل خود، وضعیت را برای دیگران پیچیده‌تر می‌کنند. باختین این رفتارها را در قالب کارناوالی و طنز، نه تنها نادرست، بلکه به‌عنوان خودانتقادی از کسانی که از موقعیت‌های اجتماعی خود برای تخریب دیگران استفاده می‌کنند، توصیف می‌کند.

خودش که نتواسته کمر راست کند، همیشه دوتا طناب به خودش می‌بندد

این ضرب‌المثل به تمسخر افرادی می‌پردازد که به‌جای حل مشکلات خود، سعی در پنهان کردن ضعف‌ها دارند. این افراد به ابزارهای ظاهری تکیه می‌کنند که نمی‌توانند مشکل واقعی را حل کنند. از دیدگاه باختینی، این تمسخر نقدی به کسانی است که به‌جای مواجهه با کمبودهای خود، از ساختارهای اجتماعی برای پنهان‌کاری استفاده می‌کنند و به تظاهر به توانمندی‌های کاذب می‌پردازند.

تمسخر شخصیت

سگ خود را در کوچه می‌بینید، ولی کچل نمی‌شود!

این ضرب‌المثل به افرادی اشاره دارد که با وجود آگاهی از مشکلات خود، تلاشی برای اصلاح آن‌ها نمی‌کنند. «سگ خود را در کوچه می‌بینید» به شناسایی مشکلات اشاره دارد، در حالی که «کچل نمی‌شود» نشان‌دهنده عدم تلاش برای تغییر است. این تمسخر به نقد فردیت و خودشیفتگی در جوامع می‌پردازد و به کسانی که به انکار واقعیت‌های زندگی خود ادامه

می‌دهند، اشاره دارد. به‌طور کلی، این ضرب‌المثل به نقد افرادی می‌پردازد که به جای مواجهه با نواقص خود، در حال تظاهر به توانمندی هستند.

جولان در میدان خرگوش‌ها را نباید دید

این ضرب‌المثل به تمسخر افرادی می‌پردازد که در موقعیت‌های نامناسب خود را نشان می‌دهند و تلاش می‌کنند اهداف نامناسبی را دنبال کنند. «جولان در میدان خرگوش‌ها» به معنای ورود به محیطی نامناسب است. باختین به نقد موقعیت‌های اجتماعی می‌پردازد که در آن افراد به جای مواجهه با واقعیت‌ها، به جلب توجه در محیط‌های نادرست می‌پردازند. این ضرب‌المثل به کسانی اشاره دارد که از شرایط خود آگاهی ندارند و در موقعیت‌های نامناسب قرار می‌گیرند.

تمسخر موقعیت

آن‌که به خوشی‌هایش می‌نازد، از بدی‌ها بی‌خبر است!

این ضرب‌المثل نقدی است به کسانی که در میانه خوشی‌ها و موفقیت‌های خود، غافل از چالش‌ها و مشکلات اطرافشان هستند. در واقع، فردی که تنها به خوشی‌های خود می‌نازد و در خوشی‌هایش غرق می‌شود، از مسایل و رنج‌های دیگران و مشکلات اجتماعی بی‌خبر است. این ضرب‌المثل به نوعی تمسخر کسانی است که فقط در فضاهای خوشایند زندگی می‌کنند و از درد و رنج‌های اطراف خود بی‌اطلاع‌اند.

در نظریه باختینی، این نوع تمسخر به‌طور ویژه نقدی به خودمحوریتی است که در جوامع مختلف رواج دارد. تمسخر در اینجا به‌عنوان یک ابزار برای به چالش کشیدن کسانی است که از موقعیت‌های خوشایند خود فراتر نمی‌روند و توجهی به مشکلات دیگران ندارند. این ضرب‌المثل همچنین به نقد طرز تفکری می‌پردازد که در آن افراد از شرایط سخت اجتماعی و انسانی بی‌خبرند و تنها به خود و خوشی‌های خود می‌پردازند.

تمسخر جنسیتی

چهار تا مرد کچل را دیدم که سر یکدیگر را می‌خراشیدند!

این ضرب‌المثل به نقد رفتارهای نادرست و بی‌فایده‌ای می‌پردازد که از سوی گروهی خاص، به ویژه مردان، انجام می‌شود. «چهار تا مرد کچل» به افرادی اشاره دارد که به جای حل مشکلات خود، مشغول حل مشکلات یکدیگر هستند. این ضرب‌المثل نشان‌دهنده رفتارهایی است که افراد را در مسائل غیرمفید مشغول می‌کند و آن‌ها را از مشکلات اصلی غافل می‌سازد.

از نظر باختینی این ضرب‌المثل به نقد جامعه‌ای می‌پردازد که در آن افراد وقت خود را صرف مسائل سطحی و بی‌اثر می‌کنند، و به‌طور طنزآمیز به رفتارهای بی‌محتوا اشاره دارد.

هر کسی تخم‌مرغ را شکسته، باید پوستش را هم بدوشت

این ضرب‌المثل به نقش و مسئولیت افراد در قبال اعمالشان اشاره دارد. «تخم‌مرغ را شکستن» به معنای آغاز چیزی و «پوست را بدوشیدن» به معنای پرداخت هزینه یا عواقب آن است. این ضرب‌المثل انتقاد از افرادی است که پس از شروع یک کار، از پذیرش عواقب آن طفره می‌روند. در بافت جنسیتی، به مردانی اشاره دارد که در شروع فعالیت‌ها مسئولند، اما در مواجهه با مشکلات، مسئولیت‌پذیری را نمی‌پذیرند. باختین این تمسخر را نقد اجتماعی می‌داند که به رفتارهای خودخواهانه و عدم مسئولیت‌پذیری در جوامع می‌پردازد.

تمسخر مذهبی

به دینی که خود نگران‌ش هستی، شک نکن!

این ضرب‌المثل به افرادی اشاره دارد که در جستجوی حقیقت دینی هستند اما به شک و تردید دچار می‌شوند. مفهوم «دینی که خود نگران‌ش هستی» به لزوم ایمان به باورهای شخصی اشاره دارد و تمسخر کسانی را می‌کند که در لحظات تردید نتوانسته‌اند به ایمان خود پایبند بمانند. باختین این ضرب‌المثل را نقدی به افرادی می‌داند که به جای اعتماد به اصول دینی، درگیر سوالات بی‌پایان می‌شوند و با زبان طنز بر نیاز به ایمان تأکید می‌کند.

مذهبی که از داخل پوسیده باشد، چه بیرونش باشد چه نه!

این ضرب‌المثل به نقد و تمسخر کسانی می‌پردازد که به ظاهر مذهبی و دینی خود افتخار می‌کنند، در حالی که درونی پوچ و بی‌پایه دارند. این مثل اشاره به افرادی دارد که در بیرون خود را مذهبی نشان می‌دهند، اما در درون خود هیچ‌گونه اراده یا صداقت دینی ندارند. در اینجا، انتقاد به کسانی است که با تظاهر به دیانت، خود را از حقیقت دین دور کرده‌اند. از دیدگاه باختینی، این تمسخر نوعی نقد به افراد دینی است که به جای حقیقت و صداقت، تنها به ظاهر دینی خود اهمیت می‌دهند. این ضرب‌المثل در قالب طنز، به شکاف بین ظاهر و باطن در دیانت و رفتارهای مذهبی اشاره دارد.

نتیجه‌گیری

در این پژوهش با رویکردی توصیفی-تحلیلی و با اتکا به نظریه کارناوالی میخائیل باختین،

تأثیر ریشخند و تمسخر نهفته در ضرب‌المثل‌های فارسی جلد اول «امثال و حکم» دهخدا بر نقد اجتماعی مورد واکاوی قرار گرفت. یافته‌های پژوهش را می‌توان در محورهای زیر خلاصه کرد: ریشخند و تمسخر در ضرب‌المثل‌ها، با ایجاد ناهمخوانی لفظ و معنا، نخست مخاطب را غافلگیر و سپس او را به تأمل درباره ساختارهای اجتماعی و رفتاری وا می‌دارد. این شیوه، درست همان کارکرد جشنواره‌ای (کارناوالی) را دارد که باختین مطرح کرد؛ یعنی قدرت را بر هم می‌زند و فرصت طرح نوآوری‌ها و نقدهای جدی را به صورت طنز و کنایه فراهم می‌کند. مهم‌ترین ویژگی‌های کلیدی ریشخند عبارتند از: غافلگیری و کشف معنا (ناگهان «طنز تلخ» آشکار می‌شود)؛ گزندگی و «تلخ‌کامی خنده» (طنز همراه با اعتراض)؛ پنهان‌کاری معنا (ظاهر ساده اما بار انتقادآمیز)؛ بی‌خبری ظاهری گوینده (ایجاد فاصله گفتاری) که رفتارهای واکنشی و نمایشی نهادهای بحران‌زده را به چالش می‌کشند.

تمسخر کلامی (مانند «آسمان به زمین نمی‌رسد») و تمسخر کنایه‌آمیز (مانند «گرچه را در خانه یخ‌زده نشان بدهی، می‌گویند ماهی است!») با برجسته‌سازی بی‌حاصلی تلاش‌های ساختاری فلج، سیاست‌های سیری و نهادهای اقتدارگرا را به نقد می‌کشند. در این میان، تمسخر فرهنگی (مثلاً «پای بی‌راه زن، تا به راه بیفتی») فراتر از نقد فردی، بر ضرورت بازاندیشی در ارزش‌ها و الگوهای اجتماعی تأکید می‌کند.

در تحلیل نهایی، بررسی ضرب‌المثل‌های فارسی آشکار می‌سازد که ریشخند و تمسخر در فرهنگ عامه صرفاً ابزاری برای تفریح و سرگرمی نیستند، بلکه کارکردی اساسی در نقد اجتماعی ایفا می‌کنند. این ابزارها، به ویژه در چارچوب تحلیل‌های باختینی، به عنوان روش‌هایی برای نقد و به چالش کشیدن ساختارهای پیچیده اجتماعی و سیاسی عمل می‌کنند. تمسخر، به منزله یک واکنش فرهنگی، هشدار است به افراد و نهادهای اجتماعی که در موقعیت‌های نامناسب قرار دارند، و از این طریق به اصلاح و دگرگونی شرایط یاری می‌رساند.

منابع

کتاب‌ها

احمدی، بابک. (۱۳۹۶). *تأویل و ساختار متن*، تهران: مرکز.

اسلامی ندوشن، محمدعلی. (۱۳۶۳). *روزها*، تهران: یزدان.

اصلانی، محمدرضا. (۱۳۸۴). *فرهنگ واژگان و اصطلاحات طنز*، تهران: کاروان.
ایزوتسو، توشی هیکو. (۱۳۹۴). *مفاهیم اخلاقی - دینی در قرآن مجید*، ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران: فرزانه روز.

باختین، میخائیل. (۱۳۸۷). *تخیل مکالمه‌ای؛ جستارهایی درباره رمان*، ترجمه رؤیا پورآذر، تهران: نی.

بهزادی اندوهجردی، حسین. (۱۳۷۸). *طنز و طنزپردازی در ایران*، تهران: صدوق.
بهزادی اندوهجردی، حسین. (۱۳۸۷). *طنز و طنزپردازی در ایران*، تهران: صدوق.
بیرز، آمبروز. (۱۳۸۵). *فرهنگ شیطان*، ترجمه رضی هیرمندی، تهران: فرهنگ معاصر.
پاینده، حسین. (۱۳۹۴). *نقد ادبی و دموکراسی: جستارهایی در نظریه و نقد ادبی جدید*، تهران: نیلوفر.

پاینده، حسین. (۱۳۹۴). *نقد ادبی و دموکراسی*، تهران: نیلوفر.
پزشک‌زاد، ایرج. (۱۳۸۴). *طنز فاحر سعدی*، تهران: شهاب.
تودورف، تزوتان. (۱۴۰۳). *منطق گفت‌وگویی میخائیل باختین*، ترجمه داریوش کریمی، تهران: مرکز.

جواد، حسن. (۱۳۸۴). *تاریخ طنز در ادب فارسی*، تهران: کاروان.
حاج سیدجواد، علی‌اصغر. (۱۳۳۲). *گامی در الفبا*، تهران: جاویدان.
خراسانی، میرزا حبیب. (۱۳۸۴). *دیوان، به سعی علی حبیب*، تهران: زوار.
دهخدا، علی‌اکبر. (۱۳۶۳). *امثال و حکم*، جلد ۱، تهران: چاپخانه سپهر.
رادفر، ابوالقاسم. (۱۳۶۴). *و طنز چیست؟ گستره تاریخ و ادبیات (۱)*، تهران: گستره.
زمخشری، جارالله ابی قاسم. (۱۳۸۵). *اساس البلاغه*، به کوشش جویباری و همکاران، قم: نسیم فردوس.

شفیعی کدکنی، محمدرضا. (۱۳۸۰). *صور خیال در شعر فارسی*، تهران: آگاه.
مکاریک، ایرنا ریما. (۱۳۸۳). *دانشنامه نظریه‌های ادبی معاصر*، ترجمه مهران مهاجر و محمد نبوی، تهران: آگاه.

همایی، جلال‌الدین. (۱۳۸۳). *فنون بلاغت و صناعات ادبی*، تهران: هما.

مقالات

ایران‌زاده، نعمت‌الله، و زارع بنادکوک، نجمه. (۱۳۹۱). *شگردهای طنزساز در دو کلمه حرف*

حساب کیومرث صابری. *تاریخ ادبیات*، ۳ (۷۰)، ۵-۳۲.
پارسی نژاد، کامران. (۱۳۸۱). درباره طنز. *ادبیات داستانی*، (۶۳)، ۳۰-۳۳.
دانشگر، آذر. (۱۳۹۵). بررسی مؤلفه‌های کارناوال باختین در شعر حافظ. *تفسیر و تحلیل متون زبان و ادبیات فارسی (دهخدا)*، ۵ (۸)، ۱۷۳-۱۹۷.

References

Books

- Ahmadi, Babak. (2017). *Interpretation and Structure of Text*, Tehran: Markaz. [In Persian]
- Aslani, Mohammad Reza. (2005). *Dictionary of Humor Vocabulary and Terms*, Tehran: Karavan. [In Persian]
- Bakhtin, Mikhail. (2008). *The Dialogic Imagination; Essays on the Novel*, Trans. Roya Pourazar, Tehran: Ney. [In Persian]
- Beers, Ambrose. (2006). *The Culture of the Devil*, Trans. Reza Hirmandi, Tehran: Farhang Moaser. [In Persian]
- Behzadi Andohjardi, Hossein. (1999). *Satire and Satire Writing in Iran*, Tehran: Sadough. [In Persian]
- Behzadi Andohjardi, Hossein. (2008). *Satire and Satire Writing in Iran*, Tehran: Sadough. [In Persian]
- Dehkhoda, Ali Akbar. (1984). *Proverbs and Sayings*, Volume 1, Tehran: Sepehr Printing House. [In Persian]
- Eslami Nadooshan, Mohammad Ali. (1984). *Days*, Tehran: Yazdan. [In Persian]
- Haj Seyed Javadi, Ali Asghar. (1953). *A Step in the Alphabet*, Tehran: Javidan. [In Persian]
- Homai, Jalal al-Din. (2004). *Arts of Rhetoric and Literary Devices*, Tehran: Homa. [In Persian]
- Izutsu, Toshihiko. (2015). *Moral and Religious Concepts in the Holy Quran*, Trans. Fereydoun Badraei, Tehran: Farzanrouz. [In Persian]
- Javadi, Hassan. (2005). *The History of Satire in Persian Literature*, Tehran: Karavan. [In Persian]
- Khorasani, Mirza Habib. (2005). *Divan*, edited by Ali Habib, Tehran: Zavar. [In Persian]
- Makareek, Irna Rima. (2004). *Encyclopedia of Contemporary Literary Theories*, Trans. Mehran Mohajer and Mohammad Nabavi, Tehran: Agah. [In Persian]
- Payandeh, Hossein. (2015). *Literary Criticism and Democracy*, Tehran: Niloufar. [In Persian]
- Payandeh, Hossein. (2015). *Literary Criticism and Democracy: Essays on New Literary Theory and Criticism*, Tehran: Niloufar. [In Persian]
- Pejhzadeh, Iraj. (2005). *The Noble Satire of Saadi*, Tehran: Shahab. [In Persian]

Radfar, Abolghasem. (1985). *And What is Satire? The Scope of History and Literature (1)*, Tehran: Gostareh. [In Persian]

Shafiei Kadkani, Mohammad Reza. (2001). *Figures of Speech in Persian Poetry*, Tehran: Agah. [In Persian]

Todorov, Tzvetan. (2024). *The Dialogic Logic of Mikhail Bakhtin*, Trans. Dariush Karimi, Tehran: Markaz. [In Persian]

Zamakhshari, Jar Allah Abi Qasim. (2006). *Asas al-Balagha*, edited by Joibari and colleagues, Qom: Nasim-e Firdous. [In Persian]

Article

Daneshgar, Azar. (2016). A Study of Bakhtin's Carnival Components in the Poetry of Hafez. *Interpretation and analysis of Persian language and literature texts (Dehkhoda)*, 5(8), 173-197. [In Persian]

Iranzadeh, N.A. & Zareh Benadkouki, N. (2012). The Techniques of Satire in Two Words of Truth by Kiumars Saberi. *Literary History*, 3 (70), 5-32. [In Persian]

Parsinejad, Kamran. (2002). About Satire. *Fictional Literature*, (63), 30-33. [In Persian]

An Examination of Ridicule and Mockery in Dehkhoda's "Amthal wa Hekam" and Their Impact on Social Criticism

Seyyed Mojtaba Miri Hazavah¹, Dr. Mohsen Izadyar², Dr. Shahrokh Hekmat³

Abstract

The literature of any nation encompasses its beliefs and experiences, and proverbs, as reflections of life's realities, are sometimes imbued with ridicule and mockery. This research explores ridicule and mockery within Persian proverbs, particularly in the first volume of Dehkhoda's "Amthal wa Hekam" (Proverbs and Sayings), analyzing their impact on social criticism through the lens of Mikhail Bakhtin's theory. In this study, proverbs are examined from the perspective of their carnivalesque characteristics and their influence on cultural awareness. Employing qualitative content analysis and Bakhtin's theories, with a focus on the derisive and mocking features of the proverbs, this research reveals how these sayings, in a humorous and critical manner, challenge social behaviors, anomalies, and everyday issues. The findings indicate that ridicule and mockery in Persian proverbs are not only tools for social criticism but also serve as a means of representing individual and social behaviors and fostering collective awareness in the face of anomalies and social problems. This study aims to elucidate the position and impact of these proverbs on social criticism and their influence on the general culture of Iranian society through the analysis of these proverbs.

Keyword: Ridicule, Mockery, Persian Proverbs, Dehkhoda, Social Criticism.

¹. PhD student in Persian Language and Literature, Arak Branch, Islamic Azad University, Arak, Iran. Mojtabamiri2025@gmail.com

². Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Arak Branch, Islamic Azad University, Arak, Iran. (Corresponding Author) mohsen.izadyar@gmail.com

³. Professor, Department of Persian Language and Literature, Arak Branch, Islamic Azad University, Arak, Iran. sh-hekmat@iau-arak.ac.ir

